



نگاهی به رویدادهای اخیر کشور

شماره ۲۲۹ دوره هفتم سال پنجم
شنبه ۲۶/۷/۱۳۶۷ بهای ۲۰ ریال

وضع اجتماعی-اقتصادی و سیاسی در کشور مایه پیچیده و پغرنج است. اگر این نظر مورد قبول باشد، باید پذیرفت که وضع پغرنج و پیچیده نمی تواند راه حل ساده داشته باشد. اما، مفسرین غربی و نیز برخی از "کارشناسان" ایرانی در تفسیرها و تحلیل های خود پیرامون وضع در جامعه ما، راه حل های بسیار ساده و یکسانی را مطرح می کنند. این نظر ما را می توان چنین خلاصه کرد: اگر خمینی ۸۶ ساله همچنان زنده بماند و آماده باشد تا سیاست نوبافته* رفسنجانی را مورد حمایت معنوی قرار دهد، او قادر خواهد بود مرحله* دشوار کنونی را پشت سر بگذارد.

بعقیده* این آقایان، رفسنجانی بعنوان رهبر "میان روها" یگانه "مرد نیرومندی" است که می تواند گره گشای مشکلات جمهوری اسلامی باشد و رژیم حاکم را از فروپاشی نجات دهد. البته، چنانکه گفتیم موفقیت این "ناجی" نخواست "با" اگر مگر "های زیادی همراه است.

بقیه در صفحه ۳

جرا بهای نفت روبه کاهش است؟

بهای نفت در حال سقوط است. طبق اخبار رسمی هم اکنون قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی تاده دلار تنزل کرده است. اگر کاهش ارزش دلار - به مثابه* ارزی که در مقابل فروش نفت به دست می آید - را در نظر بگیریم، قدرت خرید ده دلار در سال ۱۹۸۸ میلادی برابر هشت دلار در سال ۱۹۸۶ است. بدون تردید کاهش سریع بهای نفت ضربه* محسوسی بر اقتصاد کشورهای تک کالایی مانند ایران وارد می سازد. یاد آوری می شویم که بیش از ۹۸ درصد درآمد ارزی کشور ما را فروش نفت خام در بازار جهانی تشکیل می دهد. بزرگترین مشتریان نفت ایران انحصارهای فراملی کشورهای جهان سرمایه داری هستند. و چنانکه ما بارها گفته ایم، عامل پیش گفته وابستگی اقتصادی ما را به بازار جهانی نفت در غرب و نیز نوسانات آن بیش از پیش تشدید می کند.

چه عواملی موجب کاهش سریع بهای نفت گردیده و به چه علت قیمت تعیین شده* هر بشکه نفت به میزان ۱۸ دلار از طرف "اوپک" به ده دلار تنزل یافته است؟ علت را باید به طور عمده در کارشکنی های برخی کشورهای عضو سازمان "اوپک" جستجو کرد. در سالهای اخیر "اوپک" نتوانست در مسائل بسیار مهم مانند میزان تولید، که بهای نفت نیز وابسته بدان است، تصمیم یگانه ای اتخاذ کند. اگر در مواردی هم کشورهای عضو "اوپک" توانستند در این باره زبان کامبیش مشترک پیدا کنند، هنوز چند صیابانی از اجلاس "سازمان" "اوپک" نگذشته، این یا آن کشور تصمیمات تصویب شده را زیر پا گذاشته است. در این زمینه شوراهای نظیر عراق، امارات متحده* عربی، عربستان سعودی و ایران پیش قدم بوده اند. در این اواخر، هم ایران و هم عراق و هم امارات متحده* عربی سهمیه* تعیین شده در اجلاس "اوپک" را نادیده گرفته و میزان تولید را افزایش دادند. البته در این میان نباید نقش مخرب عربستان سعودی را نیز نادیده گرفت. لایق برخی اخبار منتشره، سطح تولید عربستان سعودی هم اکنون به ۶ میلیون بشکه در روز رسیده است و کشورهای عضو "اوپک" در مجموع بیش از بیست میلیون بشکه در روز نفت صادر می کنند. این تعداد ۲ تا ۲ میلیون بشکه بیشتر از نیاز بازار جهانی نفت است. به بیان دیگر، عرضه بیش از تقاضاست و طبیعی است که در چنین شرایطی بهای نفت سیر نزولی خواهد داشت. البته این تنها عامل نیست. در شرایط ثبات و یا کاهش مصرف فرآورده های نفتی در جهان و تولید بیش از مصرف، هر کشوری برای فروش هر چه بیشتر نفت خود بقیه در ص ۲

"بازسازی" از راه تشدید وابستگی

صحت پیرامون "بازسازی و سازندگی" در بستر اختلاف نظر عمیق میان محافل حاکمه، کار راه نامه نگاری، خامنه ای، رفسنجانی، موسوی اردبیلی و نخست وزیر به "محضر امام امت" جهت "کسب تکلیف" کشاند. خمینی نیز در پاسخ به روسای سه قوه و نخست وزیر از جمله ضمن توجه دادن "مردم و فرزندان پرشور انقلاب" به "محظورات سیاسی و شرایط بسیار پیچیده و حساس کشور"، آنها را به پیشه کردن سکوت بعنوان "مصلحت نظام و اسلام" دعوت کرد و نوشت:

"من سیاست داخلی و خارجی کشور را به دقت ملاحظه می کنم و تا زنده ام نخواهم گذاشت مسیر سیاست واقعی ماعوض شود..."

"به مسئولین و دست اندرکاران در هر رده نیز می گویم که شرعا بر همه* شما واجب است که همت کنید تا آخرین رگ و ریشه های وابستگی این کشور به بیگانهگان را در هر زمینه قطع نمائید..."

(اطلاعات ۶۷/۷/۱۲)

آنگاه خمینی، "امکاناتی که در بازسازی و سازندگی توجه به آنها ضروری است" (وقاعدتا از نظر شخص خمینی به قطع "آخرین رگ و ریشه های وابستگی این کشور به بیگانهگان" در هر زمینه می انجامد) را بر شمرده. از بین ۹ ماده "پیشمرده" سه ماده از اهمیت ویژه ای برخوردار است. در ماده ۲ پیرامون "تقویت بنیه* دفاعی و نظامی کشور و توسعه و گسترش صنایع تسلیحاتی" و در ماده ۵ و ۷ درباره "خط مشی تجارت خارجی و داخلی و نقش "مردم در کشاورزی و صنعت و تجارت و بازسازی"

به رفیق میخائیل سرگیویچ گارباچف دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی

موفقیت مردم شوروی، بلکه در عین حال دستاورد بزرگی برای جنبش کمونیستی و کارگری می دانند.

حزب ما بر آنست که انتخاب شما به پیشبرد نوآندیشی در مقیاس جهانی یعنی به تحقق بخشیدن به آرمانهای والای کمونیستی یاری می رساند.

با درودهای کمونیستی
کمیته* مرکزی حزب توده* ایران
۷ اکتبر ۱۹۸۸

رفیق گرامی!
کمیته* مرکزی حزب توده* ایران انتخاب شما را به ست صدر شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی صمیمانه تبریک می گوید و برای شما در این مقام پر مسئولیت و حساس، تندرستی و کامیابی آرزو می کند.

کمیته* مرکزی حزب توده* ایران، هر گونه موفقیت در راه اجرای استراتژی دگرگون سازی و دمکراتیزه کردن جامعه* شوروی را که بایستی به دگرگونیهای جدی و چشمگیر در ساختمان سوسیالیسم در کشور همسایه* بزرگ ما بیانجامد، نه تنها

برقرار باد "جبهه آزادی و صلح"؛ سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

“بازسازی” از راه ...

چارچوب کدام نظام اقتصادی - اجتماعی می‌توان از طریق “آزادای صادرات و واردات و بطور کلی تجارت” برای “عامه مردم” رفاه به ارمغان آورد و تولیدات داخلی را مورد تشویق قرار داد. “آزادای صادرات و واردات” یعنی در پیش‌گیری “سیاست درهای باز”. “سیاست درهای باز” نیز زمینه گسترش نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم و کارگزاران داخلی آنها در داخل کشور را فراهم می‌سازد و به تولیدات داخلی و اقتصادی ضربات جبران ناپذیری وارد می‌کند. چرا که وقتی دروازه‌های کشور به روی واردکنندگان داخلی و خارجی باز می‌گردد، اولاً سرمایه‌های عظیم “سرگردان” موجود در درون کشور به طرف تولید، بلکه بسوی بخش غیر مولد تجارت و بازرگانی سوق پیدا می‌کند و ثانیاً انحصارات امپریالیستی از طریق بخش خصوصی با دولتی و با استفاده احتمالی از تسهیلات گمرکی و بخشودگی‌های مالیاتی، سیل کالاها، پنجاه خود را به داخل کشور سرازیر می‌کنند و در زمانی اندک بازار داخلی را با کالاها، خود اشباع می‌سازند. امپریالیستها از انحصاریکه منافعی و زمینه گسترش و دوام پایتگاه خود را در تضاد با تحکیم شالوده‌های تولید ملی در دیگر کشورها می‌بینند، برای تحت فشار گذاردن اقتصاد ملی این کشورها به رقابت نبرابر با آنها می‌پردازند و کالاها، خود را به قیمت‌هایی ارزانتر از کالاهای تولید شده در داخل کشور در سطح وسیع وارد می‌کنند. و از آن رو که تولیدگران داخلی همانند آنها سرمایه‌ها، عظیم و تولید انبوه ندارند، دیرباز زود در برابر واردکنندگان کلان‌اثر نیز به تسلیم می‌شوند. بازارهای داخلی به تصرف کامل انحصارات امپریالیستی و سرمایه‌های داخلی می‌پیوندد با آنها در می‌آید. انحصارات پس از تصرف بازارهای داخلی با کالاها، ارزان قیمت، روند تازه‌ای از غارت را از طریق فروش کالاهای وارداتی با قیمت‌های بالا، انحصاری آغاز می‌کنند تا بتوانند سودهای فوق‌العاده به جیب بزنند بدین سان وضع اقتصاد ملی کشوری همانند کشور ما که از نظر تامین مواد اولیه، لوازم یدکی و نیم ساخته نیز به میزان زیادی وابسته به بازارهای امپریالیستی است، پیش از پیش به وخامت کشانده می‌شود. لیبیعی است که بدتر شدن وضع اقتصاد ملی و ورشکستگی روزافزون تولیدکنندگان داخلی به تشدید باز هم بیشتر بیکاری و گسترش فقر و تیره‌روزی، زحمتکشان و بطور کلی برخلاف تصور “امام امت” به کاهش سطح زندگی “عامه مردم” می‌انجامد.

افزون بر اینها، باز برخلاف نظر خمینی، نه تنها “رگ وریشه‌های وابستگی کشور به بیگانگان” در هیچ زمینه‌ای قطع نمی‌گردد، بلکه زنجیرهای وابستگی بیشتر و سنگین‌تر از سابق نیز می‌شود و در عین حال نه تنها صادرات تک کالایی، نفت، محدود نمی‌شود، بلکه دامنه “انکاف” به آن باز هم بیشتر می‌گردد.

بدینسان راهی را که “امام امت” برای “بازسازی” و سازندگی “پیش‌پا، کشور و کارگزاران حکومتی می‌گذارد، در صورت جامعه عمل پوشیدن هیچ پیامدی جز تشدید وابستگی اقتصادی و مالی سیاسی کشور به امپریالیسم و ورشکستگی بیشتر اقتصاد ملی ندارد.

“بدترین لحظه برای مستکبر”

هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۱۱ شهریور ۶۷ گفت: “در ذهن خیلی‌ها، خصوصاً آنها که کمتر به عق مفاهیم الهی آشنا هستند، این سؤال وجود دارد: حال که قشر مستکبر این همه مفاسد برای خود و جامعه دارند، چرا در قلم قدرت خداوند چنین تعبیه شده است که به اینان فرصت داده شود؟ از چه رو به عمر این انکلهای پایان داده نمی‌شود؟ و مستکبران در مقاطع خاص تاریخ محفوظ مانده‌اند؟” (اطلاعات، ۱۲ شهریور ۶۷)

طبعی است که رفسنجانی و امثال او هیچ پاسخ قانع کننده‌ای برای این پرسش ندارند. آنها می‌بینند که تبلیغات و فریبکاری‌هایشان همه نقش بر آب شده و توده‌ها بدستی دریافته‌اند که “اقتصاد اسلامی” سرابی بیش نیست. این است که به تکاپو افتاده‌اند تا با انواع سفطه‌ها و سو استفاده از باورهای مذهبی توده‌ها آخرین تیرهای ترکش خود را برای توجیه حضور غارتگران اجتماعی در جامعه رها سازند. رفسنجانی به عمد کسانی را که چنین سئوال‌هایی را در سطح جامعه مطرح می‌سازند “ناآشنا” با “عق مفاهیم الهی” قلمداد می‌کند تا بلکه بتواند نظام ضد خلقی حاکم را تبرئه کند. وی ظاهراً از غارتگران اجتماعی، بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران، بعنوان “انکل” یاد می‌کند و وانمود می‌سازد که آنها سربار جامعه هستند. اما، همانطور که گفته شد این فقط قاهر قضیه است و هدف آن است که “حضور شیاطین و مستکبرین” نوعی “ضروت” تلقی شود. “ضرورتی” که گویا از جانب خداوند برای “آزمایش و انتخاب” در نظر گرفته شده است. این شیدانان ثانی به نرخ روز خور که روزگاری با تفسیر “مفاهیم الهی” و تکیه به آیات و احادیث می‌گفتند باید حقوق “مستضعفان” را از حاکم سرمایه‌داران بیرون کشید، امروز “تنبیه” آنان را به “هنگام مرگ” و “روز قیامت” حواله می‌دهند.

رئیس مجلس شورای اسلامی، که قاعدتاً باید قوانین مربوط به عدالت اجتماعی زیر نظر وی، تدوین شود و با انکاف به قانون از حقوق زحمتکشان دفاع کند، با بیان سخنان زیرین، در واقع آب پاک را روی دست زحمتکشان می‌ریزد و خط‌طلان بر شعارهای حاکمیتی می‌کشد که روزگاری وعده می‌داد جامعه را بر از عدل و داد خواهد کرد. او

می‌گوید:

“در قرآن به خصوص در سوره‌های “مکی” که در اوج رویارویی مسلمین با مستکبران قریش نازل شد، آیات متعددی در رابطه با وضعیت مستکبرین به خصوص در هنگام مرگ و در روز قیامت وجود دارد. در قرآن آمده است که خود مستکبرین به خیال باطل فکر می‌کنند که وضعیت استکباری آنها ادامه خواهد داشت و حتی در آن دنیا از مزید بر این نعمات بهره‌مند خواهند شد. ولی خداوند می‌فرماید که مهلت مشخصی برای مستکبران و ظالمه‌هاست و آنها به عقاب خود در آخرت می‌رسند و گاهی بخشی از عقوبت خود را در همین دنیا شاهد خواهند بود.

رئیس مجلس شورای اسلامی توضیح داد که بر اساس آیات قرآنی در دو موعده، مستکبران متنبه و تنبیه می‌شوند که یکی در هنگام مرگ است و دیگری در روز قیامت و تکتون بدست‌ترین مستکبر، کسی است که تا آخر عمر از امکانات استکباری خود جدا نشود و بدون امکان توبه، مرگ به سراغ او بیاورد.

وی اضافه کرد: بدترین لحظه برای مستکبر، هنگامی است که از امکانات استکباری خود که امکان آنهمه فساد را به او داده بود، جدا می‌شود و ملائک در هنگام اخراجش، این مسئله را به وی گوشزد می‌کنند و بالاتر از در قیامت نیز مستکبر با نظاره حال دیگران و در حالی که در می‌یابد که آنهمه امکانات استکباری برای او هیچ‌گونه توشه صلاح و عاقبت خیری نداشته است، روانه جهنم می‌شود.

بدینسان، رفسنجانی از حاکمیت ج.ا. در مبارزه با کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان، چیزی که درباره آن زیاد شعار داده شد هنوز هم داده می‌شود، سلب مسئولیت می‌کند و می‌گوید “مشیت الهی” است که به “مستکبرین” مهلت داده شود و “این خود انسان است که نباید راه استکبار را در پیش گیرد”. یعنی اینکه غارتگران اجتماعی خود باید در “انتخاب راه” تصمیم بگیرند و از رژیم جمهوری اسلامی نباید انتظار داشت که بر این آثار تعیین تکلیف کند. یعنی اینکه ده‌ها میلیون انسانی که در جامعه ما در شرایط فقر و حتی زیر فقر بسر می‌برند، خود به اختیار راه فقر را برگزیده‌اند، چرا که بیم داشته‌اند می‌باید در “روز قیامت” دچار عقوبت شوند. بنابراین تا دنیا باقی است و بندگانی خداوند به سر منزل “آخرت” بار نیافته‌اند، وضع همین است. البته باید آن‌ها به انتظار “توبه” “مستکبران” و “انگه” و به امید آن که اینان در “جهنم” به سزای خود برسند بر این همه تأمل و بی‌عدالتی که در جامعه ما موج می‌زند و آتش آن همواره دامنگیر مسلمانان می‌شود، تن داد و دم نزنند؟ پاسخ زحمتکشان بی‌تردید منفی است.

توضیح و تصحیح

در توضیح و تصحیح “بیانیه” مطبوعاتی هیئت نمایندگان “حزب توده” ایران در جشن “اومانیته” (“نامه” مردم” شماره ۲۲۶، ص دوم) یاد آور می‌شویم که این بیانیه در یک کنفرانس مطبوعاتی خوانده شد، که هیئت نمایندگان “حزب توده” ایران در سفر یک هفته‌ای خود به فرانسه در جنب “جشن اومانیته” در پاریس برگزار کرد.

نفت است.

اگر این روال ادامه یابد، باید در انتظار سقوط هر چه بیشتر بهای نفت بود.

چرا بهای نفت ...

نیازمند به بازاریابی است. هم اکنون کشورهایی نظیر ایران، عراق، عربستان سعودی و ... برای جلب مشتری مجبور به دادن تخفیف در قیمت نفت هستند. میزان این تخفیف‌ها همیچ وقت اعظم نمی‌شود و جز “به اصلاح” “اسرار” به شمار می‌رود. لیبیعی است که در نتیجه “رقابت میان کشورهای صادر کننده” نفت، میزان تخفیف نیز خواهد ناخواه افزایش می‌یابد و این یکی از طرق دیگر کاهش بهای



نگاهی به رویدادهای اخیر کشور

در اینکه رفسنجانی در حال حاضر نقش چشمگیری در عرصه سیاسی ایران ایفا می کند، جای تردید نیست. اما علت رانندگی او در "حلال مشکلات" بودن وی، بلکه در مواضع امپریالیسم پسند او جستجو کرد. در این باره می توان با ارزیابی مقدر "لوموند" (۱) موافقت کرد که رفسنجانی را "رقیب شایسته و پرحرف ماکیاوول" می داند. آشنایان به "سلسله مراتب" در میان روحانیت پخوانی آگاهند که افرادی مثل رفسنجانی نمی توانند بعنوان رهبر مورد قبول "آیات عظام" قرار گیرند. از نوشته های برخی از روحانیون می توان به این نتیجه رسید که در دوران حیات خمینی هم رفسنجانی فاقد اتوریته تام حتی در میان برخی از پیروان شخص "امام" است. مثلا حجتی کرمانی در مقاله "انقلاب، استراتژی و تاکتیک" صریحا می نویسد که عده زیادی با رفسنجانی و خامنه ای سر ستیز دارند و در "اصالت و صداقت" آنها شک می کنند. (۲)

مهمتر آنکه نفوذ معنوی شخص خمینی نیز رو به افول است. مثلا آقای حجتی کرمانی در مقاله یاد شده از افرادی سخن می گوید که "اصالت امام" را زیر سوال می برند و خواستار تبعیت بی چون و چرا از "امام" است. وی با نالیق ثوری، در نامه ای به خمینی می نویسد: "... در رابطه با رای اعتماد به اعضا محترم دولت از حضرت تعالی راجع به حجت الاسلام جناب آقای محتشمی وزیر محترم کشور سوالی شد که پاسخ آن، روزی گری، بهین نمایندگان پیش و از تریبون مجلس خوانده شد. لکن بعضی در سطح مجلس حتی از تریبون مجلس چنین متنکس نمودند کسانی که به آقای محتشمی رای مثبت ندادند مخالفت با فرمان شما کردند" و از خمینی می پرسد آیا "کسانی که رای ندادند... خلاف فرمان حضرت تعالی عمل کرده اند؟

مضمون این نامه، صرف نظر از افشا اختلافهای عمیق میان گردانندگان امرهای کشور، بیانگر افول نفوذ خمینی نیز هست. زیر محتشمی از زمره کسانی بود که کمتر بین آراء را در مجلس شورای اسلامی آورد. به بیان دیگر عده زیادی از مجلس نشینان دستور "امام امت" را نادیده گرفتند. و این پدیده جدید، نیست.

می توان پرسید چرا محافل سیاسی غرب روی رفسنجانی و دیگر "میان رویها" و یا "محافظه کاران" حساب می کنند و آنها چه نقش ویژه ای در شرایط کنونی ایفا می کنند؟ نقش ویژه آنها عبارت است از کشودن هر چه وسیعتر دروازه های کشور بر روی انحصارهای چند ملیتی به بهانه "پیشبرد امر توسازی" ایران پس از جنگ هشت ساله.

بازسازی بکمک امپریالیسم؟

اول شهریور ماه "صدای آمریکا" مصاحبه ای با اسد همایون، یکی از "خویشاوندان" سران ج.ا. داشت. ما می گوئیم "خویشاوند" زیرا این آقا زمانی وزیر مختار و کاردار ج.ا. در واشنگتن بود و مانند خیلی از همکارانش در وزارت امور خارجه ج.ا. بیشتر آمریکایی است تا ایرانی. اسد همایون در مصاحبه خود پس از تشریح وضع نامنجم اقتصاد جمهوری، اسلامی گفت: "برای تمام اینها نیاز به پول. چه کسی می تونه پول رانده؟ فقط و فقط متحدین غربی - آمریکا، ژاپن، انگلیس، فرانسه، بانک بین المللی... ما شاید آن کسانی را که بما قرض می دهند دوست نداشته باشیم ولی چاره ای نداریم از آمریکاکمک بگیریم". کاردار سابق ج.ا. یکی دیگر از خواستهای حکام کنونی را نیز فراموش نمی کند - "بازسازی نظامی" و می گوید: "مانیاز به توسعه و تقویت بنیه دفاعی ایران داریم". البته در این مورد هم آمریکا است که باید این "تالیفه مقدس" را بدست گیرد.

مبلغان امپریالیسم آمریکا توانسته اند به کمک عمال محلی خود این نظر را در میان محافل معینی از حکومت ج.ا. رسوخ دهند. تبدیل ایران به ژاپن خاورمیانه و نزدیک با "کمک" آمریکا، ضرورت همکاری، نزدیک با آمریکا و متحدین آن در اروپای غربی و ژاپن برای "بازسازی" کشور و غیره از جمله نظرات رایج "محافظه کاران" است. همین محافل با احتیاط مسئله "گفت و شنود سالم، رسمی و بیواسطه میان تهران - واشنگتن" را مطرح می کنند (۳). آنها آشکارا می خواهند تا "موانع روحی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی موجود میان ایران و آمریکا" بر طرف گردد و "زمینه لازم برای پاسخ به درخواستهای مکرر ایالات متحده" مبنی بر مذاکرات مستقیم فراهم آید (۴).

اما گروههای اجتماعی دیگری هم در کشور وجود دارند که حاضر به قبول بی قید و شرط "کمک" غرب نیستند و در مواردی حتی استفاده از سرمایه خارجی

را رد می کنند. مثلا، در بخش "یادداشت اقتصاد"، روزنامه "کیهان" می خوانیم: "جذب سرمایه از خارج نباید تکیه گاه فرایند "تشکیل سرمایه" قرار گیرد. محافل امپریالیستی (آمریکا، اروپا و ژاپن) در صدد معتاد ساختن ایران به یک "تزیق قطره ای" سرمایه خارجی بر خواهند آمد. آنها با فریب و کزافه گویی چنین وانمود می کنند که به ریختن سرمایه همانند بهمین به ایران تمایل دارند" (۵). وی "املاعات" پس از تذکر درباره "مجموع هیئت های دولتی غرب به ایران می نویسد: "اینان می سوزانند تا بسازند و می سازند تا بسوزانند" و تنها یک هدف را تعقیب می کنند: حفظ منافع خودشان، با ایجاد روحیه اطاعت و انقیاد" (۶).

موسوی، نخست وزیر ج.ا. از زاویه دیگر، مسئله را مطرح کرد و در مصاحبه مطبوعاتی در رابطه با هجوم انحصارهای خارجی برای انجام معامله با ایران گفت: "اینان به عنوان دوست به ایران سر ازین شده اند. اما اگر واقعا دوست ایران هستند، قبل از آتش بس کجا بودند؟" (۷).

پدینسان ما با نظر ات گوناگونی در رابطه با "بازسازی" روبرو هستیم. به نظر ما آنچه در وهله نخست باید بدان توجه شود مضمون و محتوای "بازسازی" است.

هدف از "بازسازی" چیست؟ مطالعه نظرات ارائه شده در مطبوعات ایران و نیز پیشنهادهای محافل گوناگون داخلی و خارجی پیرامون "بازسازی" نشان می دهد که هدف بطور عمده عبارت است از "بازسازی" ویرانیهای وارده در نتیجه جنگ هشت ساله.

صدمات وارده از جنگ دوگانه است: تلفات جانی و خسارتهای مالی. ما، پیش از دو میلیون تن کشته و زخمی و معلول و مفقود الاثر داریم. اکثریت مطلق آنها را جوانان، نوجوانان و کودکان، یعنی سازندگان آینده ایران تشکیل می دادند و می دهند. آیا می توان این فاجعه را با دلار آمریکایی محاسبه کرد؟ کدام کمک خارجی می تواند این ضایعه را جبران کند؟ آیا جهان غرب و انحصارهای آن می توانند در این زمینه به صدها هزار خانواده "بلادیده" ایرانی "کمک" کنند؟ البته نه! آنها هدفی جز غارت همین خانواده ها و استثمار میلیونها ایرانی دیگر ندارند.

از دیگر خسارات وارده می توان از ویرانیهای سخن گفت. البته این بخش از صدمات قابل محاسبه است. صدها شهر و روستا باید از نو آباد کردند تا میلیونها تن ساکنین آنها بتوانند به زادگاه خود بازگردند. این نیز مسلم است که دهها کارخانه موقتاً از کار افتاده باید با ظرفیت کامل شروع بکار کنند. به نظر می رسد در این مورد انحصارهای چند ملیتی حاضر خواهند شد مانند دوران شاه از هیچگونه باصطلاح "کمکی" خودداری نکنند. زیرا همه این موسسات جز کارگاههای مونتاز نیستند و "حیات" آنها، هم از لحاظ تامین ماشین آلات و بدکیها هم از نظر قطعات منقشه در دست و ایستاده به موسسات صنعتی غرب است و نمی توانند بدون دریافت مستمر بدکیها و قطعات منقشه به "تولید" ادامه دهند.

کوتاه سخن، ایران با پیش ازینجا میلیون جمعیت، بمتابه یک بازار مورد توجه انحصارهای غربی است. در این عرصه حتی مسابقه میان آنها جریان دارد. هر یک از این انحصارها می کوشند تا لقمه چربتری را از این جوان یغما به خود اختصاص دهند. وقتی رسانه های گروهی غرب از "بازسازی" ایران پس از جنگ سخن می گویند، جز آنچه گفتیم در نظر ندارند.

باید خیلی ساده لوح بود که باور کرد واقعا انحصارهای آمریکایی و آلمان غربی و ژاپنی و فرانسوی و انگلیسی و... در صدد کمک به تامین استقلال اقتصاد، ایران هستند. آنچه برای نواستعمار مطرح بوده و هست همانا بدست آوردن سود، آثم سود انحصاری است و این پیکانه انگیزه سرمایه است. استقلال اقتصادی و رشد واقعی صنعتی کشورها، "جهان سوم" به کمک انحصارهای چند ملیتی ناممکن است. حصول وامهای امپریالیستی نیز در نمونه دهها کشور آسیایی و آفریقایی و آمریکای لاتینی دربرابر چشم ماست و نیازی به تکرار وضع فلاکت بار اینگونه کشورها نیست.

از آنچه گفته شد فقط می توان یک نتیجه گرفت: شرکت انحصارهای چند ملیتی در "بازسازی" هدف احیا مواضع اقتصادی و سیاسی امپریالیسم را در نظر دارد. و این در حالی است که بازسازی در ایران تنها با معنی تامین استقلال اقتصادی به منظور پایان دادن به واپس ماندگی و وابستگی اقتصادی و نیز فقر و مسکنت فرآگیر در کشور می تواند مطرح گردد.

وابستگی اقتصادی زاینده و وابستگی سیاسی

وضع فلاکت بار اجتماعی - اقتصادی در جامعه برای همتان روشن است. برای روشن تر شدن این وضع ما ارقامی چند ارائه می کنیم. بموجب آمار ارائه شده از جانب رئیس "بانک صنعت و معدن"، حدود ۹۷/۳ درصد وابستگی به ارز نفتی برای امرار معاش داریم (۹). این رقم بیانگر دقیق وابستگی کش به درآمد نفت، یعنی به بازار جهانی نفت و نوسان مصرف و مالاقیمت در آن

اخبار کشور

در مجلس شورای اسلامی هم به افرادی اشاره می‌کنند که خواهان قبضه کردن همه امور هستند و هر گونه که دشمن بخواهد عمل می‌کنند. این افراد حتی به ارگان قانونگذار، بی‌اعتنا هستند (۱۵).

محمد پرواز صحبتی کرمانی در مقاله مفصلی می‌نویسد که "از اول ما با شمشیر امام با هم دعوا کردیم و هر فرد و جریان یا خطی سعی کرد با او در دعوا، به قول ما کرمانیها "یک من خود را آورد کند"، از تائید و یا تکذیب اشخاص تا تائید یا تکذیب قتل پیرنامه، رادیو-تلویزیونی تا برسد به اختلافات در سطح قوای سه گانه، مملکتی، یا مثلاً چهران ضعف و عجزی قوه قضائیه تا برسد به اختلافات در سطح قوای سه گانه، مملکتی، یا مثلاً چهران ضعف مفر او اختلافات غیر قابل حل مجلس شورای نگهبان" (۱۶).

نویسنده این سطور دو موضوع را برجسته می‌کند: (۱) گستره اختلافات که سر ایام، رژیم حاکم را فرا گرفته، (۲) "شمشیر امام" بعنوان اسلحه مورد نیاز برای حل اختلافات میان افراد و جریانها و خطها. در واقع نیز اختلاف میان جناحها و جریانها و خطها بسیار عمیق است. همین چندی پیش بود که موسوی، نخست وزیر رژیم، از "کاهش حضور همه جانبه مردم در صحنه سخن به میان آورد. او هشدار داد: "اگر شعارهای انقلاب را فراموش کنیم، مهمترین ثمره انقلاب، یعنی وحدت مردم و حضور آنها در صحنه را از دست خواهیم داد" (۱۷).

در باره از دست دادن مردم ما سخن خواهیم گفت. آنچه در اینجا می‌تواند مطرح گردد این سؤال است، نخست وزیر به چه کسانی هشدار می‌دهد؟ وی به کسانی هشدار می‌دهد که از "راه نفوذ در شبکه‌های تجاری، صنعتی، اقتصادی و سیاسی" می‌خواهند "صدمه وارد آورند".

"تعریف واقعی قضایا"

تازه‌ترین نمونه درگیری میان جناحها را می‌توان در نامه مشترک خامنه‌ای، رفسنجانی، موسوی، اردبیلی و موسوی، به خمینی مشاهده کرد. آنها که قادر نشده‌اند اختلافات میان خود در "پاژساز" را حل کنند، خواهان تعیین "سدود اختیارات خود" در این امر هستند. خمینی هم در پاسخ خود وجود اختلافات عمیق را مطرح می‌سازد. او از "شخصیت‌های رده بالای نظام" می‌خواهد تا از متهم کردن یکدیگر به "شرق گرایی" و "غرب گرایی" و یا به "راستگرا" و "میان‌رو" و "سازشکار" و "تندرو" پایان دهند. او از رده‌های بالای نظام طلب می‌کند، از طرح مسائل و اشکالاتی که "اسرار مملکت" را افش

کند، پرهیز چوبند. خمینی مسئولین را از "پازگو کردن و تعریف واقعی قضایا" بی‌کی باعث "کشف اسرار مملکت" گردد و بر ای "نظام مسئله آفرین" باشد و "نه تنها گریه را باز نکند که به مشکلات نیز بیافزاید" بر حذر می‌دارد.

چرا خمینی از "تعریف واقعی قضایا" و یا صراحتاً گفته باشیم از پازگو کردن حقایق دزیر این مردم در جریان مبارزه میان جناحها اسرار دارد؟ او از کدام اسرار سخن می‌گوید؟ پیام خمینی به این پرسش‌ها پاسخ نمی‌دهد. شاید منظور وی افسار دزدیها، کلان در وزارت سپاه از جانب غفاری نماینده مجلس شورا باشد. در این باره "نامه مردم" گوشه‌ای از "تعریف واقعی قضایا" را از زبان غفاری منتشر کرده و نیازی به تکرار آن نیست. شاید هم منظور خمینی حملات آذری، قمی به جناح رقیب در روزنامه "رسالت" باشد که اخیراً طی نامه‌ای از وی، خواسته تا به اختلافها دامن نزند.

بهر حال بدنبال پیام خمینی، هاشمی رفسنجانی هم از "شخصیت‌های رده بالای نظام" خواست تا از طرح مسائل مورد اختلاف خودداری و به "حفظ وحدت جامعه" کمک کنند. وی طرح اختلاف را مخالف "مصاحبت نظام اسلامی" دانست. در اینصورت چه باید کرد؟ خمینی در جواب به این سؤال می‌گوید باید سکوت کرد. مثلاً در پیام وی، می‌خوانیم: "... اگر مصاحبت نظام سکوت است، دردمندان سکوت کنید".

اختلافهای موجود میان جناحها، عمده در حاکمیت رها سکوت نمی‌توان حل کرد. روزنامه "اطلاعات" در مقاله مفصلی می‌نویسد: "در صحنه سیاسی بسیاری از اختلاف نظر از مبادی و اصول متفاوت که تبعیت از آنها ماهیت نظام را در گون می‌کند بر می‌خیزد" (۱۸).

اختلافهایی را که بنوشته "مفسر از مبادی و اصول متفاوت" نشأت می‌گیرد، با نصیحت و اندرز نمی‌توان از بین برد و "وحدت جامعه" را حفظ کرد. خمینی طی دهسال گذشته همیشه کوشیده تا از "خبر به" "پند و اندرز" بر ای، پایان دادن به اختلافها استفاده کند. اما، درگیری میان جناحها نه تنها کاهش نیافته، بلکه روزبه‌روز شدیدتر هم شده است.

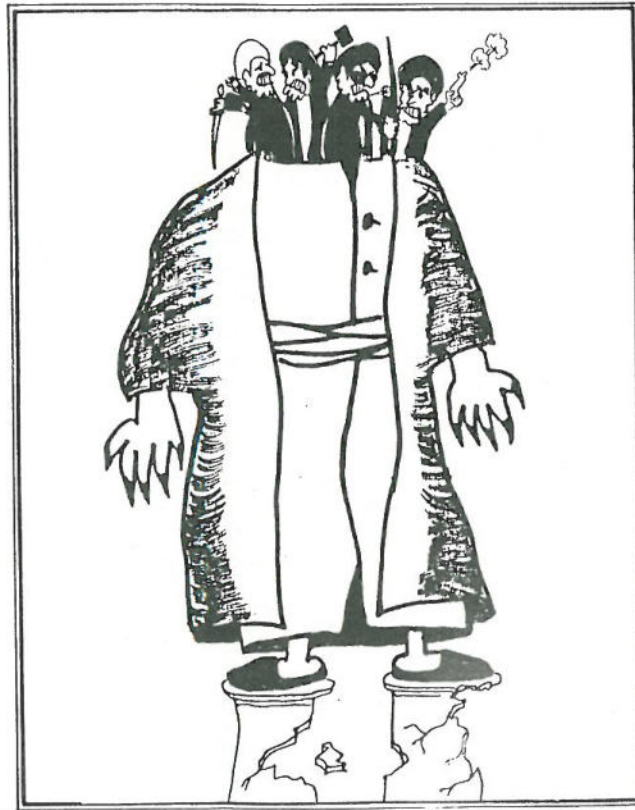
ماهه اظهارات رفسنجانی در باره "اختلاف نظر عمیق در حزب ج. ا. پنازل داریم. در آن ایام، رفسنجانی بعنوان یکی از رهبران آن حزب صریحاً گفت که منطقاً بجای یک حزب می‌باید دو حزب با دو خط مشی سیاسی کاملاً متفاوت تشکیل می‌شد. و حق با او بود. سیر رویدادها نشان داد که با وجود تلاش رهبران، تشدید درگیریها بالاخره به انحلال کامل حزب ج. ا. منجر گردید.

در این زمینه می‌توان از انشعاب در "جامعه" روجانبیون مبارز" نیز نام برد. سران معمم رژیم به هیچ وجه مایل به ایجاد شکاف علنی در این نهاد مهم نبودند. اما، اختلافات میان اعضا، این "جامعه" به درجه‌ای بود که نمی‌توانست تابع قانونمندی جدایی آنها نگردد.

در این مقاله امکان آن نیست تا پیرامون اختلافات و درگیریها در مجموعه ساختار حکومتی سخن گفت. چندی پیش لایحه "ادغام سپاه و ارتش به مجلس برده شد. چه جناحی مبتکر این عمل بود؟ چه کسانی فوریت لایحه را رد کردند؟ به چه علت نشست ناگهانی فرماندهان سپاه تشکیل شد و چرا خمینی در پیامش خطاب به آنها مسئله انحلال سپاه را غیر مستقیم تکذیب کرد؟ بر ای، چه "شخصیت‌های رده بالای" رژیم به این نشست رو، آوردند تا فرماندهان سپاه را تسای دهند؟ چه کسانی از سپاه در سو "قصد به رفسنجانی دست داشتند؟ ری شهر، بفرمان چه کسانی رضایی، فرمانده "کل سپاه پاسداران، را زندانی کرد؟ کدام جناح در ظاهر شدن رضایی بر صحنه "تاویزیون و بعهده گرفتن مسئولیت شکستها از جانب سپاه ذینف بود؟

این پرسشها نمونه برجسته دیگر، از ژرفای درگیریها در هم - حاکمیت و پیرامون آن است. سپاه بمقابه دولتی در داخل دولت عمل می‌کند. اما، چنانکه بارها گفته ایم خود سپاه هم یکدست نیست. میان فرماندهان سپاه هم درگیری وجود دارد. وانگهی فرماندهان سپاه هر شهر و شهرستان و استانی با نماینده امام و امام جمعه در ارتباطات تنگاتنگ هستند. آیا در لایحه "معنی فرماندهان سپاه می‌توانند در راه هدف مشترک "زبان مشترک" پیدا کنند؟ چنین احتمالی را نمی‌توان و نباید نادیده گرفت. ولی، مسئله عمده، ادامه "تفاهم میان آنها پس از دستیابی به هدف، مشترک اولیه است. گذشته از این نباید اختلاف شدید میان فرماندهان ارتش و فرماندهان سپاه را از نظر دور داشت. دو وزارتخانه "مستقل دفاع و سپاه، دو نوع نیرو، سلاح با ساختار مشابه (مرکب از نیروهای زمینی، دریایی و هوایی) نمی‌توانند هم از ات هم در یک کشور واحد "همزیستی" داشته باشند و در یک یاژود یکی باید دیت، را خنثی کند. اما چگونه؟ هر دو، این نهادها مسلح اند و هر دو خواهان تحویل سداره خود.

باید توجه داشت که تنها سپاه پاسداران دارا، خصالت پیش گفته نیست. وزارت امور خارجه نیز دولتی است مستقل در درون دولت رسمی. افزون بر این نباید انواع بنیادها را که طی دهسال اخیر مانند قارچ بعد از باران "روئیده‌اند" بدست فراموشی سپرد. بنیاد مستضعفان با چندین ده میا یار دلار



نگاهی به رویدادهای

میلیونی شرکت کننده در انقلاب خواهان تحول سیاسی و اجتماعی و اقتصادی بودند. آنها آزادی را به معنی حق شرکت مردم در تعیین سرنوشت خویش می دانستند. آزادی برای توده ها مفهوم حاکمیت مردم بر مردم را داشت. عدالت اجتماعی معنایش برای میلیون ها انسان بهبود وضع محرومان جامعه بود. اما استقلال جز دستیابی به اقتصاد مستقل مفهوم نبوده و نیست. متأسفانه به علل عدیده که تفرقه بی سابقه میان نیروهای انقلابی و مترقی از مهمترین آنها بشمار می رود، انقلاب ناکام شد. خیانت خمینی و یاران نزدیکش در به ناکامی کشاندن انقلاب نقش موثری ایفا کرد. البته ناکامی انقلاب به هیچ وجه به معنی بدست فراموشی سپرده شدن اهداف ترقی خواهانه آن نبوده و نیست. کوشش مستمر نیروها، مترقی و انقلابی و در وهله نخست حزب توده ای، مادر مدت زمان فعالیت علنی و نیمه علنی، خواسته های پیش گفته را به نبر و، ماده، موثری در جامعه تبدیل کرد، بطوریکه مبارزه پیرامون آنها پس از گذشت حدود ده سال هنوز هم با شدت روزافزون ادامه دارد. به جرات می توان گفت که اکثریت قابل زحمتکشان هنوز هم خواهان تحقق بخشیدن به آماجهای خاکی انقلاب هستند. پدیده ای است که در صورت پیکار نیروها، مترقی و انقلابی مبارزه پیرامون این خواسته ها در شرایط کنونی استقرار صلاح شدت خواهد یافت.

اختلاف در هرم حاکمیت و پیرامون آن

چنانچه بندگان در حاکمیت و پیرامون آن هر کسی پیشوایده نیست. در حال حاضر، در جامعه گروه های گوناگونی عمل می کنند. البته منقار ماگر وهما، ایورسیون رژیم نیست. ما بطور عمده روی دو جناح عمده تکیه خواهیم کرد که به عنوان جناح های "محافظه کار" و "رادیکال" از آنها یاد می شود. البته ما خود موافق بکار گرفتن چنین اصطلاح هائی نیستیم. اما این موضوع جداگانه است.

در اسناد و مدارک "کنفرانس مای" و پانومهای کمیته مرکزی، تصور روشنی درباره "جناحها و پایگاههای، اجتماعی و نیز هدفهای آنها داده شده است و نیازی به تکرار آنها نیست. مسام آن است که اختلاف میان جناحها عابر غم نصیحت ها، خمینی نه تنها فرو نمی نشیند، بل شدیدتر هم می شود.

اختلاف اخیر میان رئیس جمهور و رئیس دولت رژیم بر سر انتخاب وزرا، که منجر به استعفاء، موسوی، و سرزنش وی، از جانب خمینی گردیده، تصور روشنی درباره "مبارزه میان جناحها بدست می دهد. مثلا، موسوی در استعفاءنامه خود خطاب به شامه ای می نویسد: "با توجه به عدم تقاضای فی مابین که در انتخاب هر فردی بروز می نماید (که حتی در مواردی انتخاب یک وزیر به بیش از یکسال انجامیده است) ... از مقام نخست وزیری استعفا می دهم. وی با اشاره به اصل ۱۲۴ قانون اساسی غیر مستقیم اعتراف می کند که نخست وزیر از حق نظارت بر کار وزیران، هماهنگ ساختن تصمیمات دولت در همه زمینه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاست داخلی و خارجی و نیز تعیین برنامه و خط مشی دولت، محروم است (۱۲).

۲۰ شهریور ماه، موسوی، به هنگام معرفی وزرا، جدید به مجلس به عادت همیشگی با اشاره و کنایه مسائل مورد اختلاف را مطرح کرد. وی، از جمله بدون بردن نام، به افراد، اشاره کرد که پس از ۱۰ سال عنوان می کنند: "اینک، نقطه عطفی برای، خردگرایی انقلاب است" و بلافاصله می پرسد، "در برابر چنین توهمی بی پایه ای، به همه چیز انقلاب و ملت، کجاست بر خورد عتاب آلود مسئولان و سخن گویان ما؟ ... این تنها سؤال بنده و برخی از شما نیست. پسچی ها، مادر چهه این سؤال را می پرسند، مادرانی که چند شهید داده اند و جایزاتی که بر روی صندلی ها، چرخ دار نشسته اند". نخست وزیر از کسانی یاد کرد که برای عضویت در مجلس تلاش نمی کنند، ولی "اختیار قانونگذار"، را می خواهند، کسانی که برای احراز مقام وزارت از راههای نامشروع استفاده کرده، "وزیر را بنیاد اختیار" می کنند، کسانی که "نهاد تصمیم گیری موازی"، ایجاد می کنند. موسوی از افراد جمهوری سخن می گوید که "یک نظام موازی نامرئی در کنار نظام جمهوری اسلامی" تاسیس کرده اند.

نخست وزیر رژیم سپس اختلاف خود با رئیس جمهور، را چنین بیان کرد: "... به نظر بنده، صلاح کشور و روح قانون اساسی ایجاب می کند که چنانچه میان ۲ م چرخ ریاست جمهوری، مجلس و نخست وزیر در مورد انتخاب وزرا، اختلاف بروز کرده، تمایل مجلس، ملاک تصمیم گیری، قرار گیرد" (۱۴).

است. در عین حال وابستگی "امرار معاش" بیش از پنجاه میلیون ایرانی به درآمد نفت به میزان ۹۷/۲ درصد نشانگر آن است که در خصلت تک کالایی اقتصاد ما در مقایسه با گذشته کوچکترین تغییری حاصل شده است. چنین وابستگی اقتصادی نمی تواند زاینده و وابستگی سیاسی نباشد.

باز طبق آمار دولتی نرخ رشد بیکاری در جامعه به ۱۷ درصد بالغ می شود، یعنی در این زمینه ایران در زمره عقب مانده ترین کشورهای جهان قرار دارد. چندی پیش رسماً اعلام شد که سالانه ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار نفر وارد بازار کار می شوند.

وضع اسفبار اقتصادی کشور را می توان در ساختار اشتغال نیز به صراحت مشاهده کرد. در حال حاضر از مجموع افراد شاغل ۴۴ درصد در خدمات، ۲۰ درصد در کشاورزی و فقط ۱۵ درصد در صنعت (به استثنای نفت و گاز) فعالیت دارند.

چنانکه ملاحظه می شود، با وجود اشتغال ۳۰ درصد در کشاورزی، تولید محصولات در این رشته قادر به تغذیه مردم نیست و سالانه مقادیر زیادی مواد غذایی از خارج خریداری می شود.

طبق آمار دولتی، حتی برای حفظ چنین ساختاری که نشانگر واپس ماندگی اقتصادی است نیاز به ۹ میلیارد دلار ارز در سال است (۱۰). و این بدان معناست که تقریباً کل درآمد ارزی کشور را باید صرف حفظ ساختار واپس مانده اقتصاد کنونی کرد. اما، در سال ۱۳۶۷ دولت برای خرید کالاهای اساسی و تأمین مواد مورد نیاز تولید بخشی از این کالاها در داخل فقط ۲ میلیارد دلار در نظر گرفته است (۱۱). بدینگونه در آینده باید در انتظار رشد هر چه بیشتر نرخ بیکاری، و با صریحتر گفته باشیم گسترش فقر و فلاکت در جامعه بود.

ناکامی "استراتژی توسعه"

آنچه مسلم است، سیاست اقتصادی رژیم با شکست روبرو شده است. این سیاست را "برنامه شرایط نوین اقتصادی" نامگذاری کرده بودند. این برنامه در مجموع خود "استراتژی توسعه" جمهوری اسلامی را تشکیل می داد. چرا این استراتژی با ناکامی روبرو گردید؟ وزیر سابق برنامه و بودجه در تشریح شکست "استراتژی توسعه" گفت علت آن در این واقعیت نهفته است که "هر کائونی تصمیمات موازی و مخالف می گیرد و بخشی از انرژی مدیریت کشور صرف حل و فصل اینگونه اختلافها می شود". افزون بر این به گفته وی "نظام موجود پست رنجی برای اجرای برنامه های توسعه نیست" (۱۲).

از این رو علت بیماری مزمن دامنگیر رژیم روش است و ارتباط مستقیم با "نظام موجود" دارد. طبیعتاً این رژیم و این نظام باقی است نمی توان هیچ گامی به پیش برداشت.

بازسازی در چارچوب معضلات عظیم اجتماعی - اقتصادی پیش گفته فقط به معنی تحول بنیادی در کلیه عرصه های می تواند باشد. اما، امیربالیسم جهانی از هم اکنون "برنامه" "بازسازی" نواستعاری را بر ای میهن ما آماده کرده است. امیربالیسم و عمال محالی آن حتی مجری این "برنامه" یعنی هاشمی رفسنجانی را نیز برگزیده اند.

تاها همه چیز در نظر گرفته شده و تنها شرط زنده ماندن خمینی است تا رفسنجانی با اتکا به وی، بتواند به "برنامه" نواستعاری تبدیل ایران به بازار آزاد صراحتاً چند مایستی دست یابد. در این باره چه می توان گفت؟ برای پاسخ دادن به این پرسش باید به جامعه ایران "بازگشت". می توان پرسید: چرا "بازگشت" به جامعه ایران را مطرح می کنیم؟ برای اینکه برنامه ریزی امیربالیسم جهانی، بسرکردگی امیربالیسم آمریکا، بدون توجه به واقعیت اجتماعی - سیاسی ایران، بدون در نظر گرفتن اختلافهای شدید میان جناحهای گوناگون و در درجه اول دو جناح عمده و مالتناسب و عملکرد متقابل نیروها تدوین گردیده است. مشاوران "واشنگتن" را این انبانی تشکیل می دهند که جامعه شود را نمی شناسند. این آقایان در گذشته نه چندان دور - قبل از انقلاب - قادر به درک ناکزیری، اوج گیری نهضت انقلابی نبودند و نتوانستند ارباب خود را از فرجام محتوم نهضت با خبر سازند. امروز هم ما شاهد روند مشابهی هستیم.

ایران امروز با این ده سال پیش فرق ماهوی دارد. مردم ایران نه تنها تهر به انقلاب شوک همد و خلقی بهمین راپشت سر دارند، بل شاهد نتایج شوم خیانت سران ارتجاعی رژیم نیز هستند. مردم ما چنگ خونین ایران و عراق را از سر گذارند و هنوز هم به صلح باید اردست نیافته اند.

انقلاب بهمین به دیکتاتوری، نظام سلطنتی و رژیم وابسته پایان داد، اما هنوز چندی نگذشته، مردم ایران با رژیم خودکامه مشابهی روبرو گردیدند که پوشش مذهبی دارد. سالها زمان و صدها هزار کشته و تحمل مصائب و محرومیت ها، بی شمار لازم بود تا این پوشش از هم دریده شود و چهره واقعی خمینی و اعوان و انصارش از پشت آن پدید آید.

خواسته های نیروها، محری که انقلاب و از جمله بخشی از نیروهای سیاسی - مذهبی صریح و روش بود: آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی. توده های

نگاشتی به رویدادهای

به هیچ وجه نباید مانع از آن گردد که نیروهای اپوزیسیون سیر رویدادهای آینده را مورد بررسی قرار دهند. تحلیل رویدادهای می‌تواند به این نتیجه منجر گردد که احتمال برخورد های غیر مسالمت آمیز میان جناحها، بویژه پس از مرگ خمینی منتفی نیست. به همین سبب باید از هم اکنون تدابیر لازم را جهت رویارویی با چنین اوضاع و احوالی اتخاذ کرد.

پایان سخن

پدیده "سپار چالپی که ما شاهد آن هستیم، آغاز فریبکاری رژیم ولایت فقیه" در زمان حیات "ولی فقیه" و یا "امام امت" است. آنچه در این میان جلب نظر می‌کند، نقش شخص خمینی در ایجاد چنین روندی است. در این اواخر، خمینی دست به اقداماتی زده که دانسته و یا نادانسته پایه‌های "ولایت فقیه" را لرزه در آورده است. فرمان وی دایره بر تشکیل نهاد ویژه "مجمع تشخیص مصلحت نظام" و سپس تعیین رفسنجانی بعنوان جانشین فرمانده "کل قوا و اندک زمانی بعد فرمان تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت" مرکب از قوای سه گانه برای تعیین الویت در باصلاح "پا سازی"، که هیچ یک از آنها در قانون اساسی پیش بینی شده و از ولایت "رهبر" بشمار می‌روند، از جمله اقدامات پیش گفته هستند.

قانون اساسی ج. ا. در شارش صفات "ولی فقیه" روی صلاحیت "عالی و تقوایی لازم"، "بیش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت مدیریت کافی" تاکید می‌کند. "ولی فقیه" باید توانائی انجام وظایف "شرعی" را داشته باشد و این وظایف بسیار مهم است. اصول ۴ و ۵۷ قانون اساسی عملکرد قوای سه گانه را تحت نظر "ولی فقیه" در نظر می‌گیرد. به بیان دیگر، تصمیم نهایی از آن "ولی فقیه" است.

خوشبختی‌ها، دادستان کل ج. ا. و عضو "مجمع تشخیص مصلحت نظام" در یک گفتگوی مطبوعاتی با خبرنگار خبرگزاری ج. ا. از جمله می‌گوید: "... مسئولیت در مرحله اول، متوجه مقام رهبری است. اوست که باید مشکلات را حل کند، چرا که هیچ مقام دیگری جز رهبری، در یک چنین مشکلات و گرفتاریهایی با حدود مسئولیت های خود نمی‌تواند، دخالت کند و این مشکل را حل بکند. حل این مشکل از عهده "هیچ مقام و مجمع مملکتی بر نمی‌آید، چون هر یک از اینها در قانون وظایف خاصی دارند" (۲۰).

اگر "ولی فقیه" که طبق قانون اساسی ج. ا. دارای چنین اختیارات نامحدود است، نتواند به وظایف خود راسا عمل کند، نشانه "نا توانائی و عجز اوست و بموجب اصل ۱۱۱ همان قانون اساسی باید از مقام "رهبری" برکنار شود. خمینی که اختیارات خود را به دیگران واگذار کرده عملاً اصل "ولایت فقیه" را زیر علامت سؤال برده است. از سوی دیگر هر دو جناح اصلی، با اصل "ولایت فقیه" تا آنجا موافقت می‌کنند که به منافع گروهی آنها صدمه ای وارد نیآورد.

مجموعه "این عوامل موجب آن گردیده تا رژیم "ولایت فقیه" اعتبار خود را حتی میان هواداران یار و پا قرص آن نیز از دست بدهد. و این یکی از عالی رویگردانی توده‌ها از رژیم است. خمینی در دیدار با خامنه‌ای، موسوی، در باصلاح "هفته" دولت" برای اولین بار اعتراف کرد و گفت: "اشخاصی که مخالف با ما هستند، هستند زیادند" (۲۱). این "اشخاص زیاد" جز توده‌ها نیستند، آنانی که در سالهای نخست پس از انقلاب بدون قید و شرط از خمینی پیرو می‌گردند، اینک در تجربه به این نتیجه رسیده‌اند که رژیم موجود قادر به برآوردن خواسته‌های برحق آنها نیست. عدم اعتماد توده‌ها به "عدالت اسلامی" نیز از اینجاست چشمه می‌گیرد.

هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۱۱ شهریور ۶۷ در ارتباط با این سلب اعتماد بود که "ناگهان" موضوع "مهلت الهی به مستکبر و سو استفاده" مستکبرین از این مهلت و عواقب بد این سو استفاده" را بیان کشید. البته برای شخص وی و همه "آنانی که از جو حاکم در بطن جامعه" ما باخبر بودند، طرح این موضوع در خطبه "نماز جمعه" به هیچ وجه تصادفی نبود. رفسنجانی به اعتراض شدید توده‌ها پاسخ می‌گفت. مثلاً، به این بخش از گفته‌های وی توجه کنید: "در ذهن خیلی‌ها خصوصاً آنها که کمتر به عین مفاهیم الهی آشنا هستند، این سؤال وجود دارد، که قشر مستکبر این همه مفاسد برای خود و جامعه دارند، چرا در قلم قدرت خداوند، چنین تعبیه شده است که به اینان فرصت داده شود؟ از چه روی، به عمر این اشکال پایمان داده نمی‌شود؟" (۲۲)

رفسنجانی پاسخی برای این سؤال که دلیل بارز رویگردانی توده‌های میلیونی از رژیم است، ندارد. او در پاسخ به این "چرا" سفسطه می‌کند و می‌گوید، این سؤال "در اذهان که چرا خداوند به مستکبرین مهلت می‌دهد، همواره وجود داشته است... مردم این پرسش را از خداوند نمی‌کنند.

ثروت نیروی سیاسی - اقتصادی ویژه ای در کنار دولت است. کوتاه سخن، ساختار قرون وسطائی دولتی نه مانع درگیریها و اختلافات بلکه زمینه ساز آنها است. بنابراین این نمی‌تواند در انتظار فروکش درگیریها بود. از آنجا که اختلافات میان جناحهای عده با مسئله "حاکمیت در ارتباط مستقیم است، بنابراین باید در این محدوده حل و فصل گردد.

ما به نقل از محمد جواد حجتی کرمانی نوشتیم که جناحها و خط‌ها برای کوبیدن همدیگر از "ششیر امام" بهره می‌گیرند. این نیز پوشیده نیست که "امام" هیچگاه "ششیر" خود را در انحصار یک گروه قرار نداده است. سیاست خمینی همیشه عبارت بوده است از: تفرقه بینداز و حکومت کن. روزنامه "اطلاعات" در ستون "نظرها و اندیشه‌ها" می‌نویسد: "... آخرین معیار و فصل خطاب و برهان قاطع در هر مخاصمه و یا اختلاف نظری از آن رهبری، انقلاب است که تنها چه معتبر، شرعی و قانونی برای تفسیر ایده‌آلها و اصول و هدفهای انقلاب هستند" (۱۹).

اگر نویسنده "این سطور فعل را در زمان گذشته بکار می‌برد بیشتر با حقیقت انطباق می‌داشت. تجربه "سالهای اخیر بیاتگر آن است که گذشت زمان از برندگی "ششیر امام" نیز می‌کاهد. ما با ارائه "مهرخی مثالها صحت این نظر را به اثبات رساندیم.

موسوی اردبیلی در خطبه "نماز جمعه" ۱۸ شهریور ۶۷ به استعفاء نخست وزیر و عدم پذیرش آن از سوی خمینی اشاره کرد و گفت: "اگر چه رسانه‌های گروهی استخبار جهانی کوشیدند این استعفاء را دلیل بر وجود اختلاف میان دست اندرکاران ج. ا. بدانند، ولی طبیعی است که اختلاف سلیقه در بین مسئولان باشد و تا وقتی که نعت رهبری امام امت وجود دارد و ایشان رهنمودهای تعیین کننده را ارائه می‌فرمایند، جای هیچگونه تکرانی نیست".

ما نمونه‌های گوناگون درگیری میان جناحها را نشان دادیم. آنچه ما بر شمریم نه "اختلاف سلیقه" بلکه طبق نوشته "پیش گفته" "اطلاعات" اختلاف نظر و اختلاف در خط مشی سیاسی است و اختلاف ساخته و پرداخته "استخبار جهانی" نیست. آنچه در رسانه‌های گروهی جهان انعکاس می‌یابد بازتاب واقعیت جامعه "ماست. در این مورد می‌توان از صحت و یا عدم صحت نتیجه گیریها سخن گفت نه بیشتر.

دو پادشاه در یک اقلیم ننگیند

البته، با وجود کاهش نفوذ "امام"، جناحهای عده هنوز هم از "رهنمودهای" وی برای پیشبرد مقاصد گروهی خود استفاده می‌کنند. اما این استفاده "تا آنجا مرعات می‌گردد که با منافع گروهها تضاد نداشته باشد، در غیر اینصورت چنانکه بارها و بارها شاهد بوده ایم با استناد به "احکام شرع" و روایات "مصلحت اندیشی‌های" امام امت "نادیده گرفته شده است.

بر فرض اگر هم اختلاف میان دو جناح عده، به قول موسوی اردبیلی، تا وقتی که "نعت رهبری امام امت وجود دارد" ایجاد تکرانی نکند، پس از فقدان این "نعت" و یا مرگ خمینی وضع چگونه خواهد بود؟ مبلغان رژیم در این باره سکوت می‌کنند. این سکوت به معنی عدم درک رویدادهای بعد از مرگ خمینی نیست. تشدید مبارزه میان جناحها در زمان حیات خمینی برای تعیین سرنوشته کم و بیش نهایی آینده "نظام است. می‌گویید: دو پادشاه در یک اقلیم ننگیند. این در باره "دو جناح اصلی نیز صادق است. دیر یا زود یکی از این دو جناح باید از میدان بدرود.

قاعدتا در کشورهای دارای سنت های دموکراتیک، مبارزه "میان جناحها که وابسته به احزاب هستند، از طریق انتخابات، یعنی شیوه "مسالمت آمیز" مبارزه حل و فصل می‌شود. میهن ما دارای چنین سنت‌هایی نیست. استبداد و خودکامی به اشکال گوناگون - سلطنتی و مذهبی - از ویژگیهای حکام ایران بوده و هست. در اینگونه کشورها اختلافات را با توسل به زور حل می‌کنند. رژیم ج. ا. برای قبضه کردن انحصاری حاکمیت نا آنجا که توانست دگر اندیشان را صرف نظر از عقاید آنها از صحنه "بیکار علنی کنار گذارد. رژیم ترور و اختناق جایگزین حل دموکراتیک اختلافات میان رژیم و دگر اندیشان گردید تا اینجاست، جناحها در رأس هرم حاکمیت توانستند زبان مشترک پیدا کنند. برزگرترین اشتباه آن نیروهای سیاسی - مذهبی که در پیرامون حاکمیت قرار دارند، همکاری با سران مرتجع ج. ا. در سرکوب دگر اندیشان سیاسی و غیر مذهبی بود. آنها فراموش کردند که بزودی نوبت آنها نیز فرا خواهد رسید. این روند مدنیت‌هاست آغاز شده است. هم اکنون عده "نسبتاً قابل توجهی از "دگر اندیشان مسلمان" که حاضر به قبول در بستر رژیم "ولایت فقیه" نیستند، در سیاهچالها پسر می‌برند. اما، این هنوز آغاز کار است. سیر حوادث نشانگر آن است که "محافظه کاران" در صدد غلبه "کامل بر "رادیکالها" هستند. پیروزی جناح "محافظه کار" فقط با استفاده از زور امکان پذیر خواهد بود. بنابراین این سؤال خواه ناخواه مطرح است: انطباق زور از چه طریقی خواهد بود؟ آیا "رادیکالها" دست روی دست خواهند گذاشت و در انتظار سرنوشته خواهند نشست؟ آینده "نه چندان دور به این سؤال پاسخ خواهد داد. اما، این

اقتصاد کشور

شرایط غارت شدنی صاحبان ثروت و یاباه گفته "خمینی" "بازاریان محترم" را که میلیاردها سود طی دهسال حاکمیت ج. ا. بدست آورده اند چه کسی جز سران رژیم فرام آورده اند؟ مقصر نظام حاکم بر جامعه "ماست" وزیر برنامه و بودجه "کشور بوموقع خود اعتراف کرد که در این چند سال، تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی کشور صورت نگرفته است (۲۲). این بدان معناست که خصلت تک کالائی اقتصاد ایران و وابستگی همه جانبه اش به جهان غرب کماکان باقی است.

برای دستیابی به عدالت اجتماعی، نیاز به یک تحول اجتماعی-سیاسی بنیادین است. استبداد مذهبی قرون وسطایی حاکم قادر به ایجاد چنین تحولی نمی تواند باشد. شرط مقدم هر تحول بنیادین وجود آزادیهای دموکراتیک و پیشگیری، سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز است.

در این اواخر در ارتباط با آتش بس گردانندگان اصلی اهرهای کشور دربار "پیش کشیده می شود. باز هم سیاست "نه سرمایه داری، نه سوسیالیسم" را آنهم در شرایط حکمروائی نظام سرمایه داری وابسته در کشور مطرح می کنند. می گویند برای "رقب تنگناهای اقتصادی خود"، نه تامین عدالت اجتماعی و اقتصاد شکوفان، باید "راه حل مناسب با نظام ج. ا. که یک نظام ثالثی" است پیدا کرد. آیا واقعا هم نظام اقتصادی ثالثی بنام "اقتصاد اسلامی" وجود دارد؟ دهسال است که سران رژیم وعده "اقتصاد اسلامی" می دهند. اما در عمل نظام سرمایه داری را آنهم در "بدترین شکل آن رواج می دهند. محصول سیاست اجتماعی-اقتصادی رژیم فقر و فلاکت گسترده در کشور است. بحران سرمایه رزیم را مانند خوره می خورد. نظام کنونی هیچگونه برنامه مدونی برای پروت رفت از این وضع اسفبار ندارد. افزایش سریع جمعیت (۶/۳ درصد) هم اکنون

میهن ما را در زمره "فقیرترین کشورهای جهان قرار داده است. طبیعی است که چنین وضعی قابل دوام نیست و دیر یا زود، علیرغم خواست این و آن، منفجر خواهد شد.

چنانکه حزب ما بارها خاطر نشان ساخته جامعه "ما آستان حوادثی است. این حوادث خارج از اراده "ما، طبق قانونمندیهای عام روی خواهد داد. منظور از "ما" نیر وهای مترقی و دمکراتیک جامعه است. اتحاد عمل این نیروها می تواند در تسریع حوادث تاثیر مهمی داشته باشد. هیچ مبارزه ای بدون تشکل، بدون برنامه، بدون "مدون، بدون شرکت وسیع توده های زحمتکش نمی تواند به پیروزی نهائی برسد. در مورد تشکل زحمتکشان، نیر وهای چپ می توانند نقش موثری ایفا کنند که این نیز بنوبه "خود در تشکیل جبهه" واحد نیر وهای مترقی و دمکراتیک موثر خواهد بود.

متأسفانه در حال حاضر ما ناظر نفاق کامل میان نیر وهای چپ هستیم. سازمانهایی که خود را حافظ منافع زحمتکشان می دانند، عملاً در این جهت گام بر نمی دارند. زیرا دفاع از حقوق زحمتکشان اتحاد نیر وهای چپ را ایجاب می کند، نه تفرقه میان آنها را. واقعیات بیانگر آن است که سازمانهای چپ هر چه سریعتر در راه تفرقه گام بر می دارند. برخی از این سازمانها، هدفی جز "سپازگیری" از دیگر نیروها ندارند، برخی دیگر دچار بیماری خودمحور بینی هستند. هنوز هم برچسب زنی رواج دارد.

آثانی که تصور می کنند، جنبش انقلابی بدون شرکت آنها نمی تواند جریان یابد، سخت در اشتباه هستند. سرنوشت حال و آینده "ایران در پهن جامعه رقم خواهد خورد. ما در این باره کوچکترین تردیدی نداریم. افزون بر این، بنظر ما اتحاد نیر وهای، اگر از "پالا" صورت نگیرد، در لحظه "ضروراز" "پایین" آغاز خواهد شد. این حکم تاریخ است. نمونه های تاریخی گوناگونی در این زمینه وجود دارد و کشور مادر این میان نمی تواند مستثنی باشد. وظیفه "نیر وهای مدافع زحمتکشان ایجاب می کند که نه تنها از ایجاد مواضع ذهنی بر سر راه وحدت خودداری کنند، بلکه با اتخاذ مواضع واقع بینانه امر خطیر تحقق اتحاد عمل این نیروها را سرعت بخشند.

منابع

- | | | |
|--|------------------------------------|------------------------|
| ۱۷ "اطلاعات" ۶۷/۶/۹ | ۹ "اطلاعات" ۶۷/۶/۱۷ | ۱ "لوموند" ۲۳ اوت ۱۹۸۸ |
| ۱۸ "اطلاعات" ۶۷/۶/۱۰ | ۱۰ همانجا | ۲ "اطلاعات" ۶۷/۶/۱۹ |
| ۱۹ "اطلاعات" همانجا | ۱۱ "کیهان" ۶۷/۶/۳ | ۳ "اطلاعات" ۶۷/۶/۲۹ |
| ۲۰ "اطلاعات" ۶۶/۱۱/۲۹ | ۱۲ "اطلاعات" ۶۷/۶/۱۲ | ۴ "اطلاعات" ۶۷/۶/۵ |
| ۲۱ "اطلاعات" ۶۷/۶/۱۲ | ۱۳ "کیهان" ۶۷/۶/۱۵ | ۵ "کیهان" ۶۷/۶/۱۳ |
| ۲۲ "اطلاعات" ۶۷/۶/۱۲ | ۱۴ مراجعه شود به "اطلاعات" ۶۷/۷/۲۰ | ۶ "کیهان" ۶۷/۶/۹ |
| ۲۳ مجله "صنعت و حمل و نقل"، شماره ۶۹، سال ۶۵، ص ۱۸ | ۱۵ "کیهان" ۶۷/۷/۱۳ | ۷ "اطلاعات" ۶۷/۶/۱۲ |
| | ۱۶ "اطلاعات" ۶۷/۶/۸ | ۸ همانجا |

مدال نقره

برای رژیم جمهوری اسلامی

روز پنجم اکتبر ۱۹۸۸ سازمان "عفو بین المللی" گزارش سالانه خود را منتشر کرد. بر پایه این گزارش، طی سال ۱۹۸۷ از نظر اجرای مجازات اعدام، پس از رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی (با ۱۶۴ مورد) جمهوری اسلامی ایران (با ۱۵۸ مورد) جای دوم را احراز کرده است. اگر به این رقم رسمی، تعداد آن قربانیانی را نیز، که به صورت مخفیانه کشته شده اند-ورژیم اسامی آنان را اعلام نکرده است- اضافه کنیم، بهتر می توان به ماهیت رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، به عنوان یکی از سفاک ترین و خون آشام ترین حکومت های جهان پی برد. از سوی دیگر، همانطور که در گزارش نامبرده گفته می شود، هزاران نفر بدون طرح هیچگونه اتهام و تسلیم کیفرخواست در زندانهای رژیم به سر می برند. ما در شماره های پیشین "نامه مردم" درباره "نوطه" قتل ۵۵ زندانی سیاسی و قطع ملاقات آنان با خانواده هایشان نوشتیم. آخرین اخباری که در این زمینه دریافت می شود حاکی از آن است که رژیم کماکان از دادن اجازه ملاقات به خانواده های این عزیزان خودداری می کند. بیم آن می رود که حکام جمهوری اسلامی باز به جنایت دیگری دست یازیده باشند. رژیم که به خاطر بحران

در حاکمیت، افشا شدن هر چه بیشتر بوسیدگی درونی آن و شکست سیاست ماجراجویانه اش بیش از پیش در انظار خلق رسواتر می شود، تنه راه نجات



خود را در تشدید ترور، اختناق و ایراد فشار بر زندانیان سیاسی جستجو می کند. حزب ما همواره تأیید کرده و اکنون نیز بر آن است که مبارزه بر ای

نجات جان زندانیان سیاسی و آزادی آنان جز جدائی ناپذیر مبارزه عمومی خلق علیه رژیم است. نیر وهای انقلابی در سیمای زندانیان سیاسی و دفاع از آنان از حقانیت آرمانهای والا، خود دفاع می کنند. اعضا و هواداران حزب در داخل و خارج از کشور تا کنون در زمینه "جلب همبستگی بین المللی با زندانیان سیاسی ابتکارات شایان توجهی از خود نشان داده اند. باید این مبارزه راه چه بیشتر تشدید و تقویت کرد. افکار عمومی ایران و جهان باید بدور اتم در جریان جنایات حکام کشور قرار گیرند. خانواده های زندانیان سیاسی نیز چون گذشته می توانند نقش مهمی در این پیکار عمومی ایفا کنند. تنه های اعراضی به رژیم و استمداد از شهmites، سازمانها و مراجع انسان دوست و مترقی جهان جزئی از این پیکار است. نیر وهای انقلابی و خانواده های زندانیان سیاسی تا کنون توانسته اند نژد افکار عمومی ایران و جهان داغ ننگ و نفرت را بر چهره رژیم حاکم بر ایران حک کنند. این مبارزه باید با پیروی هر چه فزونتتر ادامه یابد. مایه نوبه "خود یک بار دیگر به بشریت مترقی، سازمانها و احزاب انقلابی و شخصیت های انسان دوست مراجعه می کنیم و از آنان می خواهیم تا با بلند کردن صدای اعتراض خود، نگذارند رژیم به جنایات تازه تری دست زند. ما از همه انسان دوستان جهان می طلبیم تا به نجات جان میهن دوستان ایران بشتابند.

شادباش به سارگین و کوتلو

رفقای ارجمند نیهات سارگین و حیدر کوتلو،
از خبر برگزاری موفقیت آمیز نخستین کنگره "حزب کمونیست متحد ترکیه" بسیار شادمان شدم و این رویداد مسرت انگیز و همچنین انتخاب شما را به ست صدر و دبیر کل حزب به شما شادباش می گویم.
به شما اطمینان می دهیم، که همبستگی عمیق حزب توده ایران با شما رفقای مبارز همچنان ادامه خواهد یافت و تا آزادی شما و دیگر زندانیان سیاسی ترکیه حتی یک لحظه از ایفای این وظیفه انترناسیونالیستی خود درنگ نخواهیم ورزید.
پیروزی شما را خواستاریم.
کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول: علی خاوری

وحدت دوگردان جنبش کمونیستی در ترکیه

روز هفتم اکتبر نخستین کنگره "حزب ادامه دارد. نمایندگان "کنگره" آزادی بیدرتک کمونیست متحد ترکیه" برگزار شد. این حزب از رفقا کوتلو و سارگین و قلع مناکمه آنها را خواستار وحدت "حزب کمونیست ترکیه" و "حزب کارگر شدند.
ترکیه" تشکیل یافته است.
"کنگره" رفقا حیدر کوتلو و نیهات سارگین را بترتیب به ست دبیر کل و صدر "حزب کمونیست متحد ترکیه" برگزید. دو رفیق نامبرده، که در نوامبر سال ۱۹۸۷ از مهاجرت به میهن خود بازگشتند، تا با پایه گذاری حزب قانونی جدید به پیشبرد دموکراسی در ترکیه کمک رسانند، در فرودگاه دستگیر شدند. محاکمه آنها از روشن امسال تاکنون با حزب اخیر در حال مذاکره است.

شادباش به نخستین کنگره

حزب کمونیست متحد ترکیه

رفقای عزیز،

کمیته مرکزی حزب توده ایران درودهای صمیمانه و برادرانه خود را به نخستین کنگره حزب کمونیست متحد ترکیه تقدیم می دارد.
بس شادمانیم، که روند وحدت دو گردان رزمی بزرگ طبقه کارگر ترکیه پس از یکسال به پایه گذاری موفقیت آمیز حزب جدید و واحد طبقه کارگر کشور شما انجامید. ما این رویداد را پیمانیه سر آغاز مرحله ای تاریخی و یک پیروزی ستروک در راه سوسیالیسم ارزیابی می کنیم.
حزب توده ایران برای مبارزه شما در راستای کسب قانونیت برای جنبش کمونیستی در ترکیه ارزش فراوان قائل است. درست از این رو مایلیم، تا بار دیگر همبستگی عمیق خویش را با رفقا حیدر کوتلو و نیهات سارگین یادآور شویم.
حزب ما از زمان بازگشت دو رفیق به ترکیه، دستگیری، بازجویی، شکنجه و محاکمه شان، و فادار به وکالیف انترناسیونالیستی خود و بایبند به سنت همبستگی میان دو حزبمان، به کارزاری گسترده در این زمینه دست یازیده است. ما هم آوا با مردم آزادی دوست و پیشرفت جوی سراسر جهان، خواستار آزادی بیدرتک و بلاشرط این دو رفیق دلاور و هم بندهایشان شده ایم.

حزب توده ایران، چون شما، معتقد است که وابستگی "ویژه" ترکیه به ایالات متحده و زرادخانه هسته ای آمریکا در خاک کشور شما می تواند سرچشمه تنش نظامی، نه تنها در منطقه، بلکه همچنین در جهان باشد. با توجه به نقشی، که ترکیه در مناسبات میان ایران و ایالات متحده آمریکا اختیار کرده است، مردم ایران خود را از خطر چنین تنشی ایمن نمی بینند.
در پایان، ما پیروزی هر چه بیشتر شما را در پیکارتان در راه دموکراسی، صلح و سوسیالیسم خواستاریم و بار دیگر همبستگی عمیق خود را با این پیکار حزب شما یادآور می شویم.
با درودهای کمونیستی
کمیته مرکزی حزب توده ایران

کنگره

حزب سوسیالیست استرالیا

در روزهای ۲۰ سپتامبر تا ۲۱ اکتبر ششمین کنگره ملی "حزب سوسیالیست استرالیا" با شرکت ۷۰ نماینده در سیدنی برگزار شد. در این کنگره نمایندگان حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب کارگر، حزب کمونیست یونان، حزب سوسیالیست متحد زلاندنو و حزب مترقی زحمتکشان قبرس ("آکل") نیز بعنوان میهمان شرکت داشتند. شعار کنگره "برای صلح، دموکراسی و پیشرفت اجتماعی" تعیین شده بود.
پیتر سایمون، دبیر کل حزب، در گزارش خود خاتمه نشان ساخت، که سیاست صلح کشورهای سوسیالیستی سهم اساسی در بهبود اوضاع بین المللی داشته است. وی از دولت استرالیا خواست، تا پایتگاههای ایالات متحده آمریکا را در آن کشور برچیند و سیاست عدم تعهد را پیش گیرد. نمایندگان کنگره ششم در پنجاه، بود، خواهان وحدت عمل نیروهای چپ استرالیا بر پایه مارکسیسم-لنینیسم شدند. بر پایه مصوبات کنگره، حوزه های حزبی در کارخانه ها گسترش خواهد یافت و حزب هر چه بیشتر در راه همکاری با سندیکاهای کار و همای صلح و دیگر جنبش های توده ای گام بر خواهد داشت. از جمله دبیر مصوبات کنگره سیدنی برنامه جدید حزب، تغییراتی چند در آئین نامه آن و سه قاعده نامه همبستگی با بومی های استرالیا، مردم آفریقای جنوبی و خاق فلسطین بود.
ششمین کنگره ملی "حزب سوسیالیست استرالیا" در پایان کمیته مرکزی جدید را، مرکب از ۲۵ عضو، برگزید.
جک مک فیلیپر و پیتر سایمون بترتیب به ست صدر و دبیر کل حزب انتخاب شدند.

کمکهای مالی رسیده:

- وحید کالیفرنیا ۶۰ دلار
- سام کالیفرنیا ۵ دلار
- جیم سوئد ۱۰۰۰ کرون
- مهرگان پلژیک ۱۶۲۶ فرانک پلژیک
- مین پلژیک ۱۰۰۰ فرانک پلژیک
- در جشن عروسی رفیقی در پروکسل ۵۶۱۵ فرانک پلژیک

کودکان کرد، کودکان فلسطینی

دولت اسرائیل به سازمان ملل متحد اطلاع داده است که آمادگی دارد ۲۰۰ کودک بی سرپرست کرد عراقی را که بر اثر حملات نظامی اخیر رژیم در کردستان عراق پدر و مادر خود را از دست داده اند در کشور خود بپذیرد. دولت صهیونیستی اسرائیل که از آغاز تشکیل خود در سال ۱۹۴۷ تاکنون دهها هزار فلسطینی را کشته و صدها هزار تن از آنان و از جمله زنان و کودکان را آواره و بی خانمان کرده است، اینک نقاب انسان دوستی بر چهره زده و برای تکهداری و بیورش کودکان یتیم کرد دلسوزی می کند! تنها طی سال چاره، که خیزش عمومی خاق عرب فلسطین در مناطق اشغالی آغاز شده و همچنان ادامه دارد، صدها جوان و نوجوان فلسطینی به خاک و خون کشیده شده اند و چه بسیار کودکانی که بی سرپرست گردیده اند. بازی عوامفریبانه دولت اسرائیلی توانسته تراند مردم جهان را بفریبد و وادارشان سازد که چنایات مولناک صهیونیست های اسرائیلی در سرزمین های اشغالی را، بویژه در سال جاری بدست فراموشی سپارند. هنوز منظره شکستن دست جوانان فلسطینی با کوبیدن پاره سنگ بر بازوی آنها از جلوی چشمان حیرت زده بینندگان تلویزیون در سراسر جهان محو نشده است. بنابراین به دشواری می توان پذیرفت که کاسه ای زیر نیم کاسه "بشردوست شدن" صهیونیست های ژادپرست در اسرائیل وجود نداشته باشد. کسانی که حتی منافع خلق کهن و رنج کشیده یهود را نیز قربانی منافع امپریالیسم بین المللی می کنند و نقش ژاندارم و انحصارهای فراملی را در منطقه ایفا می نمایند.

صهیونیست های اسرائیلی باید انسان دوست شدن خود را نسبت در مورد کودکان فلسطینی به سنگ محک بزنند و آنگاه برای سرنوشت کودکان کرد عراقی اشک بریزند.

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

NAMEH MARDOM NO:229 18 October 1988

نشانی های ۱- 1. P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden
پستی ۲- 2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نامه مردم